


## بررسی تطبیقی مظهریت و امامت از نظر اهل حق (آیین یارسان) و امامیه

منصور رستمی / مدرس مدعو دانشگاه علوم قرآنی کرمانشاه

[mansourrostami97@yahoo.com](mailto:mansourrostami97@yahoo.com)

 [orcid.org/0000-0001-6373-945X](https://orcid.org/0000-0001-6373-945X)

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

### چکیده

«اهل حق» مجموعه عقاید و باورهای آیینی را «سر مگو» و «سر کس نزان»، یعنی اسرار ناگفتنی و سر نهان می‌داند. بر این پایه، یارسانیان در طول تاریخ درخصوص بیان اسرار آیینی، رازداری و رازورزی پیشه کرده‌اند. امامت و ولایت، از جمله مصادیق «سر مگو» است که در اندیشه اهل حق به دوره مظهریت ذات و صفات تحریف شده است. در این نگرش، پایه و اساس پیدایش آیین اهل حق با مظهریت انسان شکل گرفته است. دوره‌های ظهور مظهریت در هر صد یا سیصد سال تکرار می‌شود و به این طریق، تحولاتی در نگرش این آیین رخ می‌دهد. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و تطبیقی و در مواردی انتقادی، با رمزگشایی از متون اهل حق به تبیین مفاهیم و مصادیق «سر مگو» پرداخته است. از آنجا که متون اهل حق به گویش‌های مختلف زبان کردی و در قالب نظم و با بیانی خاص توسط پیران و پیشوایان سروده شده است، لذا سراینندگان متون یادشده با ایما و اشاره به مفهوم و مصادیق «سر مگو» اشاره کرده‌اند و پژوهشگران به دلیل شرایط خاص و پیچیدگی رموز منابع اهل حق، از شناخت ماهیت این اسرار ناکام مانده‌اند. بنابراین این موضوع تاکنون مورد بررسی علمی - پژوهشی قرار نگرفته است و موضوع این مقاله مسبق به سابقه نیست. این نوشتار با تکیه بر متون اولیه و اصلی اهل حق نشان داده است که «سر مگو» ناظر به خدانشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مظهریت انسان و امامت است. علت گرایش بعضی از گروه‌های اهل حق به سمت اندیشه امامیه، وجود شرایط پیرامونی و دورن آیینی در دوره‌های ظهور (مظهریت) ذات و صفات بوده است.

کلیدواژه‌ها: امامت، مظهریت، سر مگو، اهل حق، امامیه.

آیین «یارسان» از دیگر نام‌های آیین اهل حق است. یارسان از دو واژه «یار» و «سان» ترکیب شده است. یار به معنای دوست، معشوق و پیرو است و «سان» به معنی خداست (نامه سرانجام، بی تا، ص ۲۲). بنابراین یارسان یعنی پیروان خدا. در منابع اصلی آیینی، این آیین را اهل حق می‌گویند (تذکره اعلی، ۱۹۵۲، ص ۱۰۹). برخی از عالمان یارسان اظهار داشته‌اند که «مردم یارسان به دلیل ایمان به حق، حق‌گویی، حق‌شنوی و به حق عمل نمودن در اجتماع و میان ادیان دیگر، به اهل حق مشهور شده‌اند» (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷). پیرو این آیین را یارسانی و جمع آن را یارسانیان و اهل حق می‌گویند. «جامعه اهل حق» یا «جامعه یارسان» از جمله عناوینی است که به جماعت باورمند به این آیین اطلاق می‌شود.

یارسانیان پیدایش تاریخی اهل حق را بنا بر تجلی ذات و صفات خدا در انسان، به عصر حضرت علیؑ پیوند داده‌اند (شیخ امیر، بی تا، ص ۳؛ الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷). این اندیشه در قرن هفتم و هشتم هجری قمری توسط سلطان اسحاقی برزنجی در اورامانات کرمانشاه در قالب یک سازمان، سامان‌دهی شد (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۲). یارسانیان این تشکیلات سازمانی را «دیوان» می‌گویند (برزنجی، بی تا، بند ۵۳).

منابع آیینی اهل حق منظوم بوده و به «کلام» و «دفتر» موسوم است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵). این کلام منظوم توسط مقامات آیینی یارسان سروده شده‌اند و آغاز آن در قرن دوم هجری قمری بوده و تا قرن سیزدهم هجری در دوره‌های مختلف ادامه داشته است. اهل حق مجموعه عقاید یارسان را «سر مگو» (تذکره اعلی، ۱۹۵۲، ص ۴)، یعنی اسراری که نباید آن را فاش کرد، نامیده‌اند. این مسئله دلالت می‌کند بر اینکه شکل‌گیری اولیه این آیین، به دلیل عقاید و ساختار فکری آنان، به صورت سری سامان یافته و به طور پنهانی و افتان و خیزان به حیات خود ادامه داده و فراز و فرودهایی را تجربه کرده است (دیوان دوره شاه‌خوشین، بی تا، ص ۶؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۵۰). از این رو باورمندان به اهل حق، در طول تاریخ به رازورزی و رازداری پایبند بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در کتاب‌های ملل و نحل نامی از این طایفه به میان نیامده است و متکلمان درباره عقاید و مبانی این قوم ذکری به میان نیاورده‌اند. تعجب‌انگیزتر این است که تاریخ در این باره قرن‌ها سکوت کرده است! شدت رازداری یارسان چنان بر این مردمان مستولی بوده است که بزرگان اهل حق تا چند دهه اخیر، آثار آیینی را از دسترس عامه اهل حق و غیر یارسانیان مخفی نگاه داشته‌اند.

آثار مختلف آیینی، مانند **کلام برزنجی** (قرن هفتم هجری)، **دیوان گوره** (قرن هفتم و هشتم هجری)، **دفتر کلام شیخ امیر** (قرن یازدهم هجری)، **دفتر کلام نوروز علی سورانی** (قرن سیزدهم هجری) و **دفتر کلام تیمور بانبارنی** (قرن سیزدهم هجری)، به مسئله سر و اسرار در آیین یارسان پرداخته‌اند، اما تاکنون ماهیت «سر مگو» توسط نویسندگان و پژوهشگران مورد بررسی دقیق و علمی قرار نگرفته است.

در این اندیشه، ذات خداوند در جامعه شخصیتی برجسته تجلی می‌کند و فرشتگان که صفات خداوند دانسته

شده‌اند، در پیکر اشخاصی که در مرتبه بعد از مجلای ذات خداوند قرار دارند، پرتو می‌افکنند (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴). با تحقق این امر، که در یک برهه زمانی رخ می‌دهد، دوره ظهور ذاتی شکل می‌گیرد (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴) که با «وتاره» در آیین هندو مقایسه می‌شود. «بنا بر آیین هندو، خدا در دوره‌های گوناگون در روی زمین مجسم می‌شود. این تجسم الهی، "وتاره" نامیده می‌شود. در این باره، آنان معتقد به هفت جلوه پیاپی‌اند و می‌گویند هر بار خداوند با چندین تن از فرشتگان مقرب خدا به صورت اتحاد در بدن‌های خاکی "حلول" می‌نمایند» (قدیانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹)؛ و از سوی دیگر، انسان مجلای ذات، به مقام مظهریت خدا می‌رسد. با تفکر مسیحیت که به تنزل و حلول ذات خداوند در عیسی مسیح علیه السلام باورمندند، شباهت دارد (آگوستین، ۱۳۹۸، ص ۴۶۲). از این رو یارسانیان مانند مسیحیان قائل به الوهیت شخص متجلی از ذات حق‌اند و اوصافی الهی به او نسبت داده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ۱۴۷ و ۲۷۰)... کسی که متجلی از ذات خداست، «سرّ الهی» تلقی شده است (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰). البته برخی خاندان‌ها (شاخه‌ها)، مانند «آتش‌بگی»، ایده‌های متفاوت و معتدل دارند (اسرار الحقیقه الحقایق حقیقت، بی‌تا، ص ۱).

برخی از نویسندگان اهل حق و پژوهشگران، مسئله «سرّ»، «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» را اسرار و رموزی توصیف کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام آن را به تعدادی از یاران خاص و نزدیک خود، مانند سلمان، مقداد، کمیل و دیگران آموخت (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷؛ تاج‌الدینی، ۱۳۴۹، ص ۲). و این اسرار سینه‌به‌سینه از امامی به امام دیگر رسید (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۸). نورعلی الهی هیچ سند کلامی در این باره نشان نداده است. از سوی دیگر، یک بند یا یک بیت کلام یاری را نمی‌توان یافت که ناظر به اسراری باشد که حضرت علی علیه السلام آن را اظهار کرده و امروزه آن معارف در کلام موجود باشد تا بتوان پذیرفت که آن اسرار مایه شکل‌گیری اهل حق شده است! اگر یارسانیان در آغاز شکل‌گیری تاریخی این آیین، مطالبی را از معارف امیر مؤمنان علیه السلام اخذ کرده باشند، چنان در طول تاریخ با تحول، تغییر، تحریف و استحاله مواجه بوده است که اثری از آن را در کلام اهل حق نمی‌یابیم. از این رو بررسی و تبیین منابع اولیه اهل حق دلالت می‌دهد که «سرّ» و «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» مفاهیمی هستند که ناظر به سه امر است:

الف) گاهی «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» وصف ذات حضرت حق تعالی است که غیب غیب‌الغیوب است، یعنی ذاتی که کسی از آن آگاهی ندارد. در عرفان نظری، منظور از «ذات حق» خداوند است که از به آن «هویت غیبیه» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷۹) و «وجود مطلق» (ابن‌فناری، ۲۰۱۰، ص ۲۰۵-۲۱۰) یاد شده است. به همین دلیل یارسانیان هر گونه بحث و گفت‌وگو درباره حضرت حق تعالی را نارسا و ممنوع می‌دانند (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۰). لذا پیشوایان اهل حق درباره اسما و صفات خداوند بسیار محدود، مختصر و غیرمنسجم سخن گفته‌اند؛

ب) عنوان «سرّ کس نزان» فیض ساری در عالم است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹) که در عالم و در انسان تجلی می‌کند. از این رو گویندگان این طایفه وجهه همت خویش را در زمینه تبیین و تشریح شناخت مسئله

ذات به کار برده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۶۰۷ و ۶۴۱؛ شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱؛ خان الماس، بی‌تا، ص ۶۹). از این منظر، واژه «ذات» غیر از حضرت غیب‌الغیوب است، بلکه اصطلاح ذات، در متون یارسان با صادر اول و حقیقت محمدیه علیه السلام (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹) و با «نفس الرحمن» (قیصری، ۱۳۹۸، ص ۱۴) در عرفان اسلامی و با «وجود منبسط» در حکمت صداریی (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۸) مقایسه می‌شود. به بیان دیگر، ذات با حقیقت محمدیه علیه السلام و وجود منبسط قابل انطباق است؛

ج) در کلام یاری، انسان متجلی از ذات را «سرّ الهی» می‌دانند. شیخ امیر گفته است:

تو سرّ الهی لا شک بی‌گان تو سرّ الهی

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰)

ای سید فرضی! تو به سبب اینکه متجلی از ذات حقانی هستی، بدون شک و تردید سرّ خداوندی هستی. بنابراین «سرّ» و «سرّ مگو» و نیز «سرّ کس نزان» در متون یارسان مصادیق متعددی مانند خدا، ذات و انسان متجلی از ذات را دارد. بدین ترتیب اهل حق اسرار ناگفتنی را ناظر به الهیات، رموز هستی و خدانشناسی می‌دانند (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۴). اهل حق تجلی ذات را منشأ اسراری می‌دانند که سرآغاز سلسله مجالی ذات را حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱). بر این مبنا، حضرت علی علیه السلام گنجینه و سرچشمه اسرار دانسته شده است، اما پس از آن حضرت، تجلی ذات به کسانی نسبت داده شده است که جایگاه و مقام امامت و عصمت را دارا نیستند، بلکه بنا بر تجلی ذات، مقام مظهریت را دارند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۲)؛ به این طریق، مسئله اسرار از امام به افراد غیر معصوم می‌رسد. از این رو افرادی مانند بهلول (قرن دوم هجری)، باباسرهنگ (قرن چهارم هجری)، شاه‌خوشین (قرن پنجم هجری)، بابائاتوس (قرن ششم هجری) و سلطان اسحاق (قرن هفتم هجری) از جمله شخصیت‌هایی هستند که مجالی پر تو ذات خداوند به‌شمار رفته‌اند، ولی امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام که امام معصوم‌اند، مجالی صفات توصیف شده‌اند.

با وجود اینکه بنیان اولیه این تفکر منشعب از شیعه و دنباله اندیشه کیسانیه و باورمند به امامت برخی ائمه علیهم السلام بوده‌اند، اما با طرح دوره ظهور ذاتی، به مسئله مظهریت انسان مجالی ذات گراییده و اوصاف الهی و غلوآمیز به مجالی ذات نسبت داده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۵۰). افزون بر آن، اوصاف امام معصوم را نیز به این افراد نسبت داده و بدین سبب از تفکر امامیه فاصله گرفته‌اند.

درواقع «سرّ مگو» در کلام یاری، انعکاسی از «سرّ مستتر» در روایات شیعی است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹) که در این اندیشه دستخوش تغییر و تحریف شده و امروزه به معنای پایه، اساس و تکیه‌گاه ساختار شکل‌گیری و تفکر اهل حق است که بخشی از عقاید بنیادین یارسان را دربرمی‌گیرد.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی و در مواردی انتقادی، با تأویل متن و رمزگشایی از متون پیچیده اهل حق، با شیوه استنادی - کتابخانه‌ای و با هدف تبیین مفهوم و جایگاه مجالی ذات، که در ابتدا آن را به

امام معصوم نسبت داده و سپس در غیرمعصوم تکرار و تجدید کرده‌اند، به سرانجام رسیده است. بررسی کیفیت گرایش برخی گروه‌های اهل حق، مانند خاندان آتش‌یگی و دیگران، بعد از قرن دهم هجری قمری به سمت تفکر امامیه، از دیگر اهداف این پژوهش است.

## ۱. تجلی خدا و آفرینش

از آنجاکه تجلی خداوند در تفکر اهل حق مرکز ثقل دیگر مبانی و پایه‌های اساسی جهان‌بینی این اندیشه است (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۱۷)، لازم می‌نماید که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. «تجلی» در لغت به معنای ظاهر شدن، روشن شدن و جلوه کردن است. در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی، خلقت جهان عبارت است از تجلی حق که همه چیز را آفرید (سجادی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳). «تجلی» یک اصل قرآنی است: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» (اعراف: ۱۴۳) و «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۲). در *نهج البلاغه* نیز می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لَخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸)؛ ستایش خداوندی را که به سبب آفرینش خود بر آفریدگانش آشکار شده است.

با اینکه فاعلیت بالتجلی زیرساخت تفکر اهل حق را شکل داده، اما برای تفسیر آن راهی متفاوت با نگرش وحیانی و عرفانی در پیش گرفته شده است؛ چون در اندیشه اهل حق، خداوند فاعل بالتجلی است و جهان هستی جلوه نور خداست. مفاهیمی مانند حضرت ذات «یا»یی، ذات «در»ی و «خاوندکار» با حضرت ذات غیب غیب‌الغیوب، احدیت و واحدیت در عرفان نظری مقایسه می‌شود (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱).

از آنجاکه اهل حق از نظر هستی‌شناسی نگرشی اشراقی - عرفانی دارد، در کلام آنان برای بیان مسائل تجلی خداوند و تعینات و پیدایش کثرات، با اصطلاحات گوناگون عرفان اسلامی، مانند آفرینش تجلی (تیمور، بی‌تا، ص ۴)، ذات هو، حقیقت، ذات بی‌زوال (ازلی و ابدی)، (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۴، ۳۶ و ۴۵)، ظاهر، مظهر، ظهور (کلام برزنجی، بی‌تا، بند ۱۳، ۶۴ و ۲۹۵)، لوح، قلم، بیضه، در، عماء (نوروز، بی‌تا، ص ۲۰۶ و ۲۱۲)، وجه‌الله (دیوان دوره شاه عباس، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱) و تجلی (تیمور، بی‌تا، ص ۴) مواجه می‌شویم.

## ۲. اقسام تجلی خدا

در اندیشه اهل حق تفکرات مختلف هستی‌شناسانه به گونه‌ای پراکنده و غیرمنسجم وجود دارد، اما دو اندیشه اشراقی و عرفانی نمودی برجسته دارد (تیمور، بی‌تا، ص ۴؛ نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۴) و نگرش عرفانی آن شبیه به عرفان اسلامی است. از نگاه منابع آیینی یارسان، خداوند تجلیاتی دارد و تجلیات حضرت حق دارای تقسیماتی است.

در یک تقسیم، تجلی دو نوع است: عام و خاص؛ و تجلی خاص نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: تجلی ذات خداوند در انسان و تجلی صفات او در انسان.

### ۲-۱. تجلی عام خداوند

منظور تجلی ذات خداوند است که به سبب آن، جهان هستی و موجودات آن هستی یافتند. متون اهل حق نخستین

صادر از خدا را «ذات» می‌دانند. واژه «ذات» در فرهنگ یاری مشترک لفظی است و در اینجا دو معنای آن مدنظر است: اول اینکه ذات به معنای حضرت واجب تعالی (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۷) و دیگر به معنای فیض ساری است (پارسا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹). *خان الماس* ذات را به معنای خداوند به کار برده است:

ذات حقّ یا بیّ نه عهدِ ذرّات ذات حقّ یا بیّ

(خان الماس، ۱۳۷۶، ص ۶۹)

ذات حق در حضرت «یا» بود. پیش از آفرینش هستی، ذات حق در حضرت «یا» بود. در این بیت، اصطلاح «ذات» با حضرت ذات غیب‌الغیوب که «لا اسم له و لا رسم له» مقایسه می‌شود. همان‌طور که در عرفان نظری ذات غیب‌الغیوب تعین ندارد و حکمی به آن نسبت داده نمی‌شود، این حضرت از منظر کلام اهل حق نیز حکم‌بردار نیست و حتی اسمی جز «یا» برای آن ذکر نشده است؛ لذا واژه «ذات» بسان ذات غیب‌الغیوب دانسته می‌شود که «لا اسم له و لا رسم له». آن‌گاه که ذات حق تجلی کرد، تعینات و جلوات ظهور و بروز کردند.

**مجمع الکلام سرانجام اهل حق** نیز ذات را به معنای خداوند می‌داند:

هرّجه خور هلات تا و خور آوا رُجوشن و ذات تای بی همتا

(مجمع الکلام سرانجام اهل حق، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹؛ دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷.)

همه موجودات و چرخش گردون و پیدایش شب و روز، به فیض ذات یگانه و بی‌همتا نیازمندند. گاهی مراد از «ذات»، فیض ساری در عالم است که برای نخستین بار در جامعه حضرت علیؑ پرتو افکند؛ چنان‌که شیخ امیر می‌گوید:

نه کس نزان بی، بی خواب و بی خورد تا و دُون شای میردان آخیز کرد

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۳)

ذات کس نزان بدون اینکه خواب و خوراکی داشته باشد، در مرتبه غیب‌الغیوب بود تا اینکه در جامعه حضرت علیؑ جلوه‌گر شد («آخیز» از اصطلاحات خاص کلام اهل حق و به معنای «تجلی کردن» است).

گاهی در کلام یارسان، شبیه به عرفان نظری، از فیض ساری به «نفس الرحمن» یاد شده است. مثلاً نوروز سورانی با نگاهی عرفانی از «نفس الرحمن» سخن گفته است که پس از ظهور آن، خلاق لباس هستی یافتند:

شکاوا نفسِ نسیمِ محبوس دَمّان دَهَن نَه جَهانِ جِلوس

(نوروز، بی‌تا، ص ۱۴۲)

نفس الرحمن از ذات خداوند جلوه‌گر شد و موجوداتِ هستی قوام یافتند.

از نظر عرفان اسلامی، صادر اول حقیقت محمدیهؐ است که از آن به «نفس الرحمن» نیز یاد شده است. «ان اول ما تجلی الحق سبحانه لنفسه و اظهر فی وجوده الذی هو الهیولی الکیلة المسماة بالنفس الرحمانی

هو الصورة العقلية التشعبه منها صورة النفس الكلية... ثم تشعب منها صور العقول والنفس المجردة و...» (قیصری، ۱۳۹۸، ص ۱۴). از نگاه عرفان، «نفس الرحمن» صادر اول است که در روایات از آن به «عقل» نیز تعبیر شده است؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (کلینی، ج ۱، ص ۴۴).

در تفکر عرفانی اهل حق، با تجلی خداوند ابتدا ذات جلوه‌گر شد و پس از ذات، فرشتگان و ملکوت و ملکوتیان به وجود آمدند (دیوان دوره شاه‌حیاس، ۱۳۸۴، ص ۳۱؛ نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۴؛ خان الماس، بی‌تا، ص ۶۹؛ شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱)؛ سپس عالم ملک آفریده شد. تیمور بانیارانی می‌گوید:

نورانِ عالمِ تجلی نورن  
روشنیِ ظلماتِ او قبه نورن

(تیمور، ۱۳۸۰، ص ۴)

این نورهای عالم، اثر تجلی نورند. آنچه از تاریکی و ظلمات به روشنایی آمده، از آن قبه نور متجلی شده است.

نوروز سورانی نیز به همین سیاق سخن گفته، که شعاع آن عالم را درنور دیده است:

کون کی دین ماواش نه کون  
چون ذره آفتاو همه جا تون

(نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۷)

حق تعالی کجاست؟ در چه مقامی قرار دارد؟ نور حضرت حق، همانند پرتو نور خورشید، در هر جایی

حضور دارد.

تیمور بانیارانی و نوروز سورانی خاطر نشان کرده‌اند که با تجلی نورالانوار، نورهای عالم یعنی مخلوقات عالم جلوه‌گر شده‌اند. تیمور موجودات عالم را «نور» و منشأ این نورها را «قبة نور» می‌داند، که با نورالانوار مقایسه می‌شود. در عین حال کیفیت پیدایش موجودات را تجلی نورالانوار می‌داند. نوروز نیز تابش نور شمس حقیقت را سبب پیدایش موجودات می‌داند. این دو کلام‌سرای یارسان، نگرشی همسو دارند و دارای نگاهی اشراقی و عرفانی‌اند.

حکمت اشراق، وجود را نور می‌داند (کازرونی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵). به وجود آمدن موجودات از تاریکی عدم به روشنایی وجود، از ناحیه آن نور عظیم (نورالانوار) است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) و «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷).

در پی تجلی خداوند، گنبد آسمان و زمین و هفت طبقه آفاق آفریده شد (نوروز، بی‌تا، ص ۲۱۵) تا اینکه نوبت به آفرینش انسان رسید.

مدت مدیدی ژه ما بین و یرد  
خلقت آدم و خیال آورد

(خان الماس، بی‌تا، ص ۷۰)

مدت زیادی از آفرینش عناصر و موجودات عالم گذشت تا اینکه حضرت حق تعالی اراده کرد که انسان را بیافریند.

از آنجا که در نگرش اهل حق، تجلی و پرتو نور خداوند منشأ پیدایش عالم است، این تجلی همه موجودات عالم را درنور دیده است و تجلی دیگر، اختصاص به انسان دارد. انسان‌های برجسته مجلای ذات خداوند توصیف شده‌اند.

## ۲-۲. تجلی خاص خداوند

تجلی خاص عبارت است از پرتوافشانی خداوند در جامعه انسان. این تجلی به دو قسم تقسیم می‌شود: تجلی ذات و تجلی صفات.

### ۲-۲-۱. تجلی ذات خداوند در انسان

انسان‌هایی که مجالای ذات باشند، مقامی عالی و جایگاهی رفیع یافته‌اند. اشخاصی مانند حضرت علی علیه السلام، شاه‌خوشین (قرن پنجم هجری)، بابائانوس (قرن ششم هجری)، سلطان اسحاق (قرن هفتم و هشتم هجری) و... مجالای ذات تلقی شده‌اند.

اوسا تجلی مکو تجاوز  
ظاهر بو نه عرش ذات شا نائوس

(نوروز، بی‌تا، ص ۳۲)

آن‌گاه که ذات تجلی می‌کند، ذات بابائانوس در عرش ظاهر می‌شود.

در وصف اشخاص متجلی از ذات حقانی، تعابیر مختلفی در کلام وجود دارد. در برخی کلام‌ها، از انسان مجالای ذات خداوند به «خدا مهمان» یاد شده است.

خُدَاشِ مِهمانِ  
میرد، خُدا نین! خُدَاشِ مِهمانِ

(شیخ امیر، ۱۳۷۵، ص ۸)

ذات حق در نهاد آدمی مهمان است. انسان خدا نمی‌شود؛ ولی خدا در نهادش مهمان است. تعبیر «خدا مهمان» به معنای تجلی پرتو جلوه حقانی در جامعه شخصیت‌های برجسته آیینی است.

### ۲-۲-۲. تجلی صفات خداوند در انسان

منظور از تجلی صفات خداوند در انسان، تجلی فرشتگان در انسان است که مظاهر صفات خداوند به‌شمار آمده‌اند. از نظر یارسانیان، هرگاه ذات در یک شخص تجلی می‌کند، چهار ملک مقرب، یعنی جبرئیل، اسرافیل، عزرائیل و میکائیل در جامعه افرادی شاخص جلوه‌گر می‌شوند (شیخ امیر، بی‌تا، ص ۲-۱). آن‌گاه این اشخاص نیز مانند شخص مجالای ذات، از جمله افراد خاص و دارای رمز و راز هستی توصیف شده‌اند.

نه زمین سرّ نه سما مارم  
قبیضه قدرتی پخته پلبارم

(تیمور، ص ۶۴۷)

در زمین سرّ هستیم که آن را از آسمان می‌آورم. آن شمشیر قدرتمند کامل هستیم.

در این نگرش، کسی که مجالای ذات بوده باشد، آگاه به رموز هستی است. چنین شخصی حضرت علی علیه السلام است.

هر کس بی‌دفتر مزانو چندن  
بی‌شک علین کی سرّش وندن

(نوروز، بی‌تا، ص ۲۰۷)

هرکسی که بدون دفتر رموز یاری بداند که اسرار هستی چیست، بدون شک او علی علیه السلام است.



### ۳. مفهوم‌شناسی «سر» در تفکر اهل حق

یارسانیان تاکنون ماهیت «سر مگو» را فاش نکرده‌اند. چنان‌که دانستیم، شکل‌گیری سرّی این آیین و ضرورت رازداری و شرایط خاص پیرامونی باعث شده است تا مردم اهل حق از بیان معتقدات خود نزد اغیار اجتناب کنند. کلام دربارهٔ رازداری شدیداً تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد که سر باید مکتوم بماند.

کور بو چمانی اربوش بیگانه      نخست ازلی سینه مردانه

(دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۶۵۳)

کسی که اسرار یاری را به دیگران بازگو کند، چشمانش کور باد؛ زیرا رمز و راز ازلی یاری باید پیوسته در سینهٔ مردان باشد (بازگو کردن آن برای دیگران شدیداً ممنوع است).

سخن‌های سر بسته دارم بسی      که نگشاید آن بسته را هر کسی

(نظامی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰)

بنا بر اینکه یارسانیان مجموعهٔ عقاید خود را «سر مگو» یا «سر کس نزان» پنداشته‌اند، این فرهنگ در میان عامهٔ طایفهٔ سان، سریان و جریان یافته و در گذر زمان در میان جامعهٔ اهل حق رسوخ کرده است.

باورُو نیشان چُو کارخانه‌وه      نُو کارخانه سِر کس نزانوه

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۷۰)

خداوند هر لحظه نشانه‌هایی از عالم غیب اظهار می‌کند؛ از کارخانه‌ای که در پردهٔ اسرار است و کسی از آن آگاه نیست.

گفتنی است که آنچه یارسانیان «سر مگو» تلقی کرده‌اند، به موجب تبعات رازداری، پس از قرن‌ها همچنان در پستوی کتمان تبیین و تفسیر نشده و مکتوم مانده است و بزرگان قوم آن را سر بسته توصیف کرده‌اند. پس از گذشت قرن‌ها سکوت و رازورزی، بالاخره این حصار شکسته شد و عالمان اهل حق برخی از متون آیینی را چاپ و منتشر کردند و بعضی از بزرگان یارسان کتاب‌هایی دربارهٔ عقاید و باورهای یارسان نگاشتند و از سوی دیگر به گفت‌وگو با پژوهشگران پرداختند. اینک این سؤال مطرح است که آیا با این وصف، «سر مگو» که یارسانیان ماهیت آن را نزد اغیار کتمان می‌کردند، آشکار و معنا و مفهوم آن تبیین و تفسیر شد و یارسانیان، پژوهشگران و... از آن آگاهی یافتند یا اصلاً موضوعی که «سرّی» از اسرار باشد، واقعیت نداشت، بلکه فقط یک ایده و اندیشه‌ای سیاسی - اجتماعی بوده است که برای حفظ و موجودیت این آیین بر فضای فکری این مردمان سایه افکنده بود؟

پاسخ این است که طبق آنچه بررسی نشان می‌دهد:

اولاً این مهم تاکنون به‌صورت جدی و موضوعی مورد کاوش پژوهشگران نبوده است؛ زیرا این موضوع در متون اصلی اولیهٔ اهل حق مطرح شده و برای دریافت این معنا باید به زبان و رمز و راز کلامها واقف بود تا بتوان با رمزگشایی از متون یادشده، از این راز پرده برداشت و پژوهشگران شرایط دستیابی به این رموز را نداشته‌اند؛

ثانیاً رمز و راز و زبان پیچیده کلامها را باید مهم‌ترین مانع توجه به این «سر» تفسیر نشده و سر به مهر دانست؛ چراکه کشف «سر مگو» این اهمیت را دارد که پژوهشگر را در راستای تحقیق و کاوش علمی، به‌ویژه درباره هستی‌شناسی یارسانان و ساختار فکری ایشان، یاری می‌کند و او را به شناخت و درک صحیحی از ماهیت وجودی، هویت تاریخی و فلسفه شکل‌گیری باورها و مبانی عقاید اهل حق نائل می‌کند. درحقیقت کشف و تبیین این مسئله شاهره ورود به اهل حق پژوهی، به‌ویژه مسئله مظهریت، به‌شمار می‌رود؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، موضوعات مختلفی موصوف به «سر مگو» و «سر کس نزان» و «سر» است و بخش بزرگی از منظومه فکری اهل حق را شکل می‌دهد.

### ۳-۱. تفسیر عالمان اهل حق درباره «سر مگو»

چنان‌که اشاره شد، در کلام یاری، مکرر از «سر» و «سر مگو» سخن به‌میان رفته است. بعضی از عالمان اهل حق بخش بسیار کمی از کلام را حاوی سر و اسرار می‌دانند. «ممکن است یک درصد از کلامات ما جزء اسرار باشد» (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰، ص ۹۹). عالمان اهل حق (کلام‌دانان)، که مترجمان و شارحان کلام پیشوایان و گویندگان گذشته دانسته می‌شوند، مصادیق مختلفی برای عنوان «سر»، «سر مگو» و «سر کس نزان» گفته‌اند، اما آنچه اظهار کرده‌اند، بخشی از «سر مگو» است و از سویی دیگر، آنچه یارسانان «سر مگو» می‌دانند، مفهومی عمیق‌تر و فراتر از آن دارد، که مکشوف نشده است.

بعضی از کلام‌دانان خاطر نشان کرده‌اند: «دوستان زمانی می‌گفتند، دفترات سر مگو [است و اکنون این ایده] گذشته. آن اسرار نگفتی در دفتر یاری نیامده، بلکه در سینه مردان حق است» (القاصی، ۱۳۵۹، ص ۹۲). ایده القاصی مؤید این معناست که «سر مگو» در کلام دوره سید براگه گوران وجود دارد.

سخنی دارم و دانم و نمی‌گویم      نگین جهان جم و جان جم  
اگر بگویم می‌خورد بر هم      معنی‌اش می‌رسد به جای ستم

(نوروز، بی‌تا، ص ۱۲۹)

سخنی که نوروز از بیان آن بیم دارد، همان اسراری است که کتمان آن مورد تأکید است، اما ماهیت این سر، که در سینه مردان حقیقت نهفته است، چیست؟ پاسخ این است که تاکنون ماهیت آن در متون یاری به‌صورت رمزی نهفته مانده است؛ زیرا کلام‌سرایان درباره حقیقت آن با بیانی رمزی و پراکنده سخن گفته‌اند و چون بیان آن از اسرار خاص یاری است، این سر هنوز به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه بین خواص از آشنایان به رمز و راز کلام یاری نقل می‌شود.

بعضی درباره «سر مگو» گفته‌اند: «تفکر، که به‌گفته قانون‌گذار آن - سلطان اسحاق - سر مگوست و قابل افشا نیست و بر یاران و پیروانش دستور مؤکد داده شده که بر مکتوم نگه داشتن آن اهتمام داشته باشند...» (طاهری، ۱۳۹۳، ص ۲۲). این نظر بی‌پایه است؛ زیرا تفکر از ذاتیات انسان است و فصل تمییز انسان از دیگر موجودات، نفس

ناطقۀ انسانی اوست. زندگی انسان بر پایهٔ فکر اوست. از دیگر سو، تمام اختراعات و اکتشافات، محصول فکر و تفکر انسان است.

درحقیقت آنچه ماهیت «سرّ مگو» (تذکرۀ اعلیٰ، ۱۹۵۰، ص ۴) را روشن خواهد کرد، این است که بدانیم کلامسرایان بحث و گفت‌وگو را دربارهٔ چه چیزی نهی کرده‌اند؟ پاسخ اجمالی این سؤال، از مطالب پیشین مستفاد است؛ آنچه اصل «سرّ مگو»ست، خمیرمایه‌اش در لابه‌لای رموز کلام اهل حق مکتوم و مستور مانده است؛ زیرا برخی از مقامات آیینی با کنایه و ایما اشارتی به «سر مگو» داشته‌اند؛ ولی معنا و ماهیت این سرّ همچنان در سینهٔ اسرار مردمان این طایفه مکتوم مانده و این مقاله درصدد کشف آن است.

### ۳-۲. اشارات رمزی کلامسرایان دربارهٔ ماهیت «سرّ مگو»

از مطالب قبل دانستیم که گویندگان یارسان گاهی اندک توضیحاتی دربارهٔ «سرّ مگو» در منابع مختلف مطرح کرده‌اند؛ از جمله داود در کلام دورۀ پردیور با بیانی رمزی، دربارهٔ این رمز و راز سرّی چنین گفت‌وگو می‌کند:

رمز پیالم	حیرانم نه بزم رمز پیالم
پیالم رمز یاوا و نالم	لال مجنونی مشناسو کالام

(دیوان گورۀ گوران، بی‌تا، ص ۱۰۴)

بیت اول: پیاله‌ای که در دست مجنون بوده است، درواقع تجلی‌ای از ذات رمزبار دارد؛ و از تجلی ذات رمزبار در پیاله، در حیرتم.

بیت دوم: پیاله‌ام رمز است و متجلی از ذات رمزبار است که به دست من رسیده است. لاله‌ای که بر بازوی مجنون بسته شده است، ذات مرا می‌شناسد.

گفتنی است که از نگاه برخی کلامسرایان، «ذات» در هر چیزی - حتی در جمادات - جلوه‌گر می‌شود. سراینده در این دو بیت به کنایه سخن گفته است. سراینده پیاله‌ای در دست دارد که دارای ذات است. برخی کلامدانان بر این باورند که منظور از «پیاله»، ظرف وجودی انسان است. در این صورت، معنا چنین خواهد بود: وجودم دارای رمز است و آن رمز، ذات حقانی است که در جامه‌ام جلوه‌گر شده است.

سلطان اسحاق می‌گوید:

سرّ کس نزان جل جلیله	مصطفی شرطن ایوت قوبله
----------------------	-----------------------

(دیوان گورۀ، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

از اسرار من کسی آگاه نیست. این اسرار از ناحیهٔ خدای جلیل و بزرگ است. مصطفی قهار (دون عزرائیل) و ایوت حشار، یاران مظهر ذات‌اند.

سلطان از اسراری خبر می‌دهد که کسی از ماهیت آن باخبر نیست. از آنجاکه شأن نزول کلام یادشده در جم (نشست آیینی مردم یارسان بوده است) در آن جم، هریک از یاران سلطان به بیان گزارش دونی و شرح زندگانی در

عالم ملکوت و بعد از آن پرداخته‌اند، لذا سلطان در این جم اسراری را برای یاران خاص خود اظهار کرده است. سلطان این سر راه اسرار جلال خدای جلیل و بزرگ توصیف می‌کند. بر این پایه، رابطه آن سر با سلطان اسحاق را باید در تجلی ذات حقانی دانست که در وی و دیگر انسان‌ها متجلی یا مهمان شده، یعنی تجلی پیدا کرده است و به سبب آن، شخص متجلی از ذات، مرتبه الوهیت و مظهریت می‌یابد. گاهی در کلام از این مرتبه به «یورت خدایی» یاد کرده‌اند (دیوان گوره، ۱۳۸۲، ص ۱۹) و بعضی از کلام‌دانان چنین شخصی را «انسان خدایی» توصیف نموده‌اند (القاصی، ۱۳۵۸، ص ۷) و این موضوع است که «سر» تلقی شده است. شیخ/میر به تبعیت از بزرگان پیشین، درباره اهمیت این مقوله و نیز سرپوشی می‌نویسد:

گرت خاک پای یار بی کفریم دیوان صادق سرپوش سریم

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۶۷)

خاک پای یاران بینا و با بصیرت هستیم؛ دیوان صادق و حافظ اسرار و رموز سر هستیم. بنابراین ورود جلوات ذات در انسان، یک رمز سرّی است. کسی که دارای ذات باشد، مظهریت، سیادت و ولایت می‌یابد و به سبب چنین موقعیت ممتازی رهبری و پیشوایی جامعه را در اختیار دارد و با مقام «قطب» در صوفیه مقایسه می‌شود؛ چنان که امروزه این امر محقق است. بنابراین یارسانیان به جهات سیاسی، اجتماعی و آیینی، حراست و صیانت از ماهیت این عقاید و نیز حفظ مقام مظهریت، از واجبات آیین یاری شمرده‌اند. بنابراین مهم‌ترین واجبات، کتمان عقاید یاری است که اساس آن، مظهریت است. سرپوشی و رازداری بخش جدایی‌ناپذیر آیین یاری است.

### ۳-۳. مظهریت و سر مگو

در حقیقت تجلی ذات در انسان، سرالاسرار و لب‌الالباب «سر مگو» است که پایه سایر مبانی و عقاید یاری به‌شمار می‌رود. کسی که جلوه‌گاه ذات باشد، «سر الهی» دانسته شده است و شخص مظهر ذات حقانی که به سبب ذات داشتن جایگاهی یافته و آن دسته از خواص که از این موضوع آگاهی یافته‌اند، بایسته است که رازداری پیشه کنند. شیخ/میر، درباره سید فرضی که متجلی از ذات حقانی به‌شمار رفته است، سر الهی توصیف می‌کند.

تو سر الهی لاشک بی‌گمان تو سر الهی

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۱۷۰)

ای سید فرضی! تو به سبب اینکه متجلی از ذات حقانی هستی، بدون شک و تردید سر خداوندی هستی. افزون بر افراد متجلی از ذات حقانی، کسانی که مجالی صفات به‌شمار رفته‌اند نیز گنجینه اسرار توصیف شده‌اند. روحتاو (پیر بنیامین) در کلام برزجه به درویش همراه می‌گوید:

وتیان و نیه میش روختان در کیش دیاران داستان نه دانکو سر کیش

(مجمع الکلام سرانجام اهل حق، بی‌تا، ج ۳، ص ۱)

شما ظاهری آرام دارید؛ ولی روحتان در تکاپوی آیین در است. پیداست که دام و دانه شما پر از اسرار نهانی است.

در این آیات کسانی که متجلی از ذات و صفات خداوند دانسته شده‌اند، گنجینه سر تلقی شده‌اند. در این اندیشه، ایمان به چنین شخصیتی لازم و سخن گفتن درباره وی ممنوع است و در این تفکر، «سر»، «سر مگو» و «سر» کس نزان» معرفی شده است.

#### ۳-۴. امامت گنجینه اسرار الهی

در اندیشه امامیه، امامت و ولایت بعد پیامبر ﷺ جایگاه رفیعی دارد. علامه حلی می‌فرماید: «الامامة ریاسة فی امور دین والدنیا لشخص من الاشخاص نیابة عن النبی» (حلی، بی تا، ص ۵۲؛ سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۴۳۳). وجود امام، لطف الهی است: «الامام لطف فیجب نضبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض» (الحلی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۸). امام با ریاست و مدیریت، جامعه را از هرج و مرج و گناه برحذر می‌دارد و آنان را به اطاعت و عبادت خداوند تشویق و ترغیب می‌کند (الحلی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۸).

امام، انسان کامل معصوم است و به‌اذن الله به همه چیز علم دارد؛ زیرا «ائم که کون جامع و دارای همه نشئات وجودی هستند، در مرتبه نورانیت و ولایت کلیه، یعنی مرحله تام که حقیقت امامت آنهاست، به‌عنایت الهی، مسلط به همه عوالم هستی هستند» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۶). این مقام به امام معصوم اختصاص دارد که انسان کامل‌اند و دیگران که چنین مقام و ولایتی ندارند، از چنین علمی برخوردار نیستند. از این رو «تمام اسرار خداوند... در زمین و در دل‌های اولیا می‌باشد. کتمان اسرار از ناهلان، چیزی است که خداوند بندگان خالص خود، مانند پیامبران و اولیا را بر آن امر کرد و به آنان تأکید کرد تا به آن امر کنند و تأکید بورزند و به همین خاطر، انبیا و اولیا همیشه بر این مطلب [کتمان سر] امر می‌کردند» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

امام معصوم ﷺ از رموز و اسرار هستی است. روایات وارد اهل بیت ﷺ نشان می‌دهد که آنان خزانه علم الهی‌اند، گنجینه علم و اسرارند. امام صادق ﷺ فرمودند: «أمرنا هو الحق وحقُّ الحقِّ وهو ظاهرٌ و باطنُ الظاهر و باطنُ الباطن و هو سرُّ و سرُّ السرِّ و سرُّ المسترِّ و سرُّ مَقْنَعِ بَسْرٍ» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۵۶)؛ حکم و دستور ما، حق و حق ظاهر است و باطن ظاهر است و باطن باطن است و آن سر، سر سر است و سرّی است پوشیده؛ و آن سر نیز سرّی است که پوشیده به سر است.

از نگاه روایات، امر امامت گنجینه علم و اسرار است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «أَسْأَلُكُمْ عَلَیْكُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ... وَ خَزَانِ الْعِلْمِ...» (قمی، ۱۳۸۷، ۹۵۰-۹۵۱)؛ سلام بر شما، خاندان پیامبر ﷺ و جایگاه رسالت... و گنجینه علم الهی!

گفتنی است که بعضی از کلام‌دانان اهل حق، سر یا سر مگو را به مسئله امامت ارتباط داده و گفته‌اند: «بعضی آن را سر امامت می‌دانند» (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷) و این دلالت می‌کند بر اینکه ذات و صفات و مجال آن دو،

گنجینه سرّ و رموز هستی دانسته شده‌اند؛ زیرا تفکر اهل حق بر این دوره ظهور ذاتی و مظهریت شکل گرفته است و آنان نخستین مجلای ذات را امام می‌دانند و او آغازکننده بیان اسرار الهی دانسته شده است؛ لذا پایه مظهریت، امامت است که نخستین مجلای فیض و دارای گنجینه اسرار و علوم الهی است. با اینکه یارسانیان آغاز تجلی ذات را به امام معصوم پیوند داده‌اند، اما پس از حضرت علی<sup>علیه السلام</sup>، سلسله مجالی ذات و صفات در قالب شخصیت‌هایی ادامه یافته است که خارج از خاندان نبوت‌اند! به تبع آن، مظهریت این انسان‌ها که مجلای ذات تلقی شده‌اند، سامان یافته است که با نگرشی غلوآمیز، اوصاف انسان کامل معصوم را به افراد متجلی از ذات نسبت داده‌اند. به این طریق، یارسانیان از مسیر اصلی فاصله گرفته‌اند که با تفکر امامیه سازگار نیست. این امر به دو دلیل است: نخست اینکه مجلای ذات ابتدا با امام معصوم شروع شده است. بنا بر دو آیه «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره: ۲۲۹) و «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء: ۵۹)، «عصمت» از شرایط امام است که خزینه علم و اسرار الهی است؛ درحالی که اهل حق از اشخاصی به‌عنوان مجلای ذات و خزینه اسرار نام برده‌اند که معصوم نیستند؛ دوم اینکه اهل حق از موضوع و باور به امامت در رأس جامعه، به مظهریت ذات گراییده‌اند.

پس از اینکه یارسانیان پس از قرن‌ها رازداری به تألیف و نشر کتاب و انتشار برخی متون آیینی پرداختند، با ابهام و ابهام اشاراتی گذرا به سرّ و سرّ مگو داشتند. نظر به اینکه موضوع «سرّ امامت» در بیان و اندیشه اهل حق به تحریف گراییده است، نورعلی الهی سعی کرده است که این مسئله را به‌گونه‌ای شرح و بسط دهد که هم نگرش اهل حق را حفظ کند و هم عقیده شیعه اثناعشر را تأمین نماید. از نگاه نورعلی الهی، اهل حق رمز و رازی ازلی است که این راز تا زمان حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> جزء اسرار بوده است. آن‌گاه این اسرار از امام اول تا امام دوازدهم یداً پدید از امامی به امام بعدی سپرده شده است، ولی هر امامی به تعدادی از خواص خود مطالبی از این اسرار آموخته است. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> به افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، حسن بصری و چند نفر دیگر موسوم به «اصحاب سرّ»، این اسرار را تعلیم داده است (الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷). این ایده قابل اثبات نیست؛ زیرا این ایده همسو با تفکر برخی صوفیه است. البته حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> به خواص از یارانش معارفی بلند آموخت، اما آنان منشأ تفکری که موجب انشعاب باشد، نبوده‌اند؛ ولی اهل حق آیینی را شکل داده‌اند که از تفکر شیعه اثناعشر فاصله گرفته است.

از سوی دیگر در نگرش اهل حق، انسانی که به‌سبب تجلی ذات و صفات واجد سرّ می‌شود، ابتدا در خاندان نبوت تعریف شده است و حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> مجلای ذات و حسین<sup>علیه السلام</sup> مجلای صفات به‌شمار آمده‌اند؛ سپس تجلی این ذات و صفات به افرادی خارج از خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت<sup>علیهم السلام</sup> راه یافته و در سلسله دوره‌های ظهور ذاتی بزرگان اهل حق، که هزار دوره به‌شمار آمده است، ذکری از دیگر امامان معصوم نمی‌توان یافت. از نظر یارسانیان، ذات و صفات بعد از حضرت علی<sup>علیه السلام</sup>، در جامعه بهلول (قرن دوم هجری)، بابا سرهنگ (قرن چهارم هجری)، شاه خوشین (قرن پنجم هجری)، بابا نائوس (قرن ششم هجری)، سلطان اسحاق (قرن هفتم هجری) و خواص از یاران آنان و دیگران جلوه‌گر شد که این مظاهر ذات، غیرمعصوم‌اند.

در توضیح این امر گفتنی است، از آنجاکه بانیان اولیه این آیین از کیسانیه بوده‌اند و پیروان این آیین به سه امام معصوم نخست شیعیان اعتقاد داشته‌اند، اهل حق این سه امام را مجلای ذات و صفات دانسته‌اند؛ سپس با طرح مظهریت تجلی ذات، اوصافی را که از آن امام معصوم است، به اشخاصی که مجلای ذات معرفی شده‌اند، نسبت داده و به غلو گراییده‌اند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لا یقاس بنا احد» (المجلسی، ۱۴۰۳، ۶/۹۱). بنابراین کسی با اهل بیت علیهم السلام قابل مقایسه نیست تا بتوان او را مظهر امام به‌شمار آورد. از سوی دیگر، غیر از اهل بیت علیهم السلام دیگری را گنجینه علم و اسرار الهی پنداشتن با نگرش وحیانی نیز سازگار نیست.

#### ۴. علت توصیف عقاید یارسان به سرّ مگو

ارتباط معنایی بین تجلی ذات و صفات در ساختار شکل‌گیری تفکر رازوارانه و سرّی آیین یاری، امری مسلم است. از این رو فرشته‌شناسی، خدانشناسی، امامت و مظهریت با هم پیوندی ناگسستنی دارند (رستمی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۷۱). بر این اساس، تجلی ذات و صفات در انسان موجب دریافت اسرار و رموز حقایق هستی می‌شود که به «سرّ مگو» توصیف شده است.

اُستادِ شَرَطَمِ علمی پیم دادَن  
سِرِّی وَنِ مَگو نامش نَهَادَن

(شیخ امیر، بی‌تا، ص ۸۹)

استاد شرط ازلی‌ام علمی به من آموخته است و آن سرّی است که آن را «سرّ مگو» نامیده است.

اَمَانِ صَدِ اَمَانِ یا شَا وَ تَوَمَنَ  
تا کِی مَن مَحْبُوسِ سِرِّ مَگو مَن

(نوروز، ۱۳۳۷، ص ۷۷)

ای پادشاه! امان! با تو هستم؛ تا چه زمانی باید سرّ مگو را در سینه حبس کنم و اجازه بیان اسرار را نداشته باشم؟!

در این نگرش، «سرّ کس نزان» وصف خداوند و اسرار آفرینش است و چون یارسانیان به الهیات سلبی گرایش دارند و خداوند را متصف به «ذات کس نزان» کرده‌اند، بر این مبنا بحث خدانشناسی را وانهاده و حتی درباره اسما و صفات به‌صورت پراکنده اشاراتی می‌توان یافت. دو مورد دیگر که موصوف به سرّ و سرّ مگو و سرّ کس نزان است، ذات و انسان مجلای ذات است، اما چون یارسانیان پس از اولین مجلای ذات که امام علی علیه السلام است، به مظهریت مجلای ذات در غیر امام معصوم علیه السلام گرایش یافته‌اند، بر این اساس بانیان و خواص این طایفه، باورها و برخی عقاید این اندیشه را متفاوت با اندیشه و تفکر جامعه پیرامونی دیده‌اند؛ لذا آنان برای اینکه تفکر و عقاید آیینی را از خطرات، چالش‌ها و آسیب‌های پیرامونی حفظ کنند، مقام مظهریت را «سرّ مگو» و «سرّ کس نزان» توصیف کرده‌اند و با رویکردی سرّی و مخفی، افتان و خیزان به حیات خود ادامه داده‌اند. بنابراین موضوع خدا، ذات، مجلای ذات و به‌تبع آن، مجلای صفات، «سرّ مگو» به‌شمار آمده و در فرهنگ یارسان، مجموعه عقاید و باورهای یاری به «سرّ مگو» موصوف است.

## ۵. گرایش اهل حق به تفکر امامیه

متون آیینی اهل حق نشان می‌دهد که هر دوره ظهور ذاتی با تحول و تغییر فکری همراه بوده است. از آغاز این تفکر تا قرن دهم، با اسم سه امام اول امامیه مواجه می‌شویم، اما از دوره سید فرضی (قرن یازدهم هجری) به بعد، با عناوین دوازده امام، چهارده معصوم، مهدی و صاحب‌الزمان مواجه می‌شویم. این در حالی است که پیشوایان یارسان از مبانی بنیادین خود، مانند تجلی ذات حق در انسان و مظهریت او عدول نکرده‌اند، اما به تدریج به سوی اندیشه امامیه و باور به چهارده معصوم<sup>ع</sup> گرایش یافته‌اند.

ابوالحسنین ساقی کوثرن

علی بن عمران آقای قنبرن

سردار مدین چوارده معصومن

مغز مایه نخت علم نجومن

(سید فرضی، بی‌تا، بند ۸)

بیت اول: حضرت علی<sup>ع</sup> مولای قنبر است. ابوالحسنین (علی<sup>ع</sup>) ساقی کوثر در قیامت است.

بیت دوم: [سید فرضی یا علی<sup>ع</sup>] در علم نجوم سرآمد است و سردار مدینه چهارده معصوم<sup>ع</sup> است.

باز در این کلام می‌خوانیم:

شهسوار در دوازده ایمامن

مُرّاز در یار شربت کامن

(سید فرضی، بی‌تا، بند ۸)

آرزوی شهسوار، در دوازده امام است.

اسرافیل نه عرش دم مدی و صور

پیدا مو مهدی صاحب زر و زور

(خان الماس، بی‌تا، ص ۳۴)

از کشتار آن سردار موسوم به «سام» که دارای ذات است، آن‌گاه اسرافیل در صور می‌دهد.

افزون بر این امر، عقیده به «شفاعت» و «رجعت» از دیگر باورهای اهل حق است که موافق با ایده شیعه

اثنا عشر است.

## نتایج

آیین اهل حق در طول تاریخ با تحول و دگرگونی‌های فراوان فکری مواجه بوده است. از بررسی مسئله مظهریت و امامت در نگرش اهل حق و امامیه این نتایج به دست آمد:

۱. اهل حق بنا بر فاعلیت بالتجلی خداوند، جهان هستی را مظاهر و جلوات خداوند می‌دانند. پرتوافشانی ذات در انسان، از جمله مسائل تجلی ذات است.

۲. با توجه به اینکه منشأ اولیه اهل حق فرقه کیسانیه بوده است، باور به سه امام معصوم اول، از جمله عقاید آنان است، اما با طرح موضوع تجلی ذات در انسان و دوره ظهور ذاتی و مسئله مظهریت، از تفکر اولیه انحراف یافته‌اند.

۳. نظر به اینکه ایده مظهریت متفاوت با تفکر امامیه و حتی دیگر فرق انشعابی از اسلام است، لذا بنیان این



اندیشه برای حفظ این تفکر و تشکیلات آیینی، آن را «سرّ مگو» نامیده‌اند که حتی گویندگان به‌طور منسجم و منظم و روشن به بیان آن نپرداخته‌اند، بلکه به‌صورت رمزی و به‌اختصار درباره آن سخن گفته‌اند و باورمندان به یارسان با رازداری در حفظ این آیین کوشیده‌اند و تاکنون این آیین همچنان به‌صورت سرّی ادامه حیات یافته است.

۴. یارسانیان اوصاف و ویژگی‌های امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> را که انسان کامل است، به مقام مظهریت نسبت داده‌اند.

۵. برخی از یارسان در دوره‌های ظهور ذاتی، بعد از سلطان اسحاق به‌سمت تفکر امامیه مایل شده‌اند و خود را اهل حق جعفری مذهب می‌دانند.



## منابع

### قرآن کریم.

- ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۸۲، *فصوص الحکم*، شرح داوود قیصری، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
- آگوستین قدیس، ۱۳۹۸، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، چ چهارم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بانیارانی، تیمور، بی‌تا، *دفتر کلام*، تصحیح حسین روختافی، خطی.
- پارسا، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۸، *رسائل قیصری*، تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۰، «تبیین و بررسی تجلی خداوند از نگاه آیین یاری و عرفان اسلامی»، *نقد و نظر*، دوره بیست و ششم، ش ۱۰۳، ص ۱۱۱-۱۴۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۵۲، *تذکره اعلی*، به اهتمام ایوانف، هندوستان، بمبئی، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *اسرار حقیقه الحقایق حقیقت*، خطی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *ادب فنای مهربان*، قم، اسراء.
- حسینی، سید محمد، ۱۳۸۲، *دیوان گوره*، کرمانشاه، باغ نی.
- حسینی، محمد و حشمت آژنگ، ۱۳۹۰، *یار وریا*، عراق، سلیمانیه، انستیتو فرهنگی کرد.
- خان الماس، بی‌تا، *دیوان کلام خان الماس*، خطی.
- رستمی، منصور و همکاران، ۱۴۰۱، «تبیین و بررسی انتقادی ارکان و تکامل انسان از آیین یارسان (اهل حق)»، *سفینه*، ش ۷۳، ص ۱۶۹-۲۰۱.
- سزواری، ملاهادی، ۱۳۶۲، *اسرار الحکم*، چ دوم، تهران، اسلامیه.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، *فرهنگ اصطلاحات و تعبییرات عرفانی*، چ چهارم، تهران، کتابخانه طهوری.
- سورانی، نوروز، ۱۳۸۱، *دفتر کلام*، کاتب سیدایمان خاموشی، خطی.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *دفتر کلام*، کاتب کردی، خطی.
- شیخ امیر، بی‌تا، *دیوان کلام*، خط سیدایمان خاموشی، خطی.
- طاهری، طبیب، ۱۳۹۳، *بانگ سرحدان: شمه‌ای از مفاهیم و اشراق مستتر در کلام‌های یارسان*، عراق، اربیل، خانه موکربانی.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۹ق، *تجربید الاعتقاد*، شرح علامه حلی، قم، اسماعیلیان.
- القاصی، مجید، ۱۳۵۹، *اندروز یاری*، تهران، مؤلف.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۸، *آئین یاری اهل حق*، تهران، مؤلف.
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۱، *فرهنگ جامع ادیان*، تهران، آرون.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- نظامی گنجوی، ۱۳۶۳، *اقبالنامه*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *کلام دوره شاه حیا*، گردآوری و مقدمه سیدشمس‌الدین محمودی، بی‌جا، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *کلام برزنج*، کاتب سیدایمان خاموشی، خطی.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *مجمع الکلام اهل حق* (سرانجام)، گردآوری و ترجمه سام‌الدین تبریزیان، خطی.
- الهی، نورعلی، ۱۳۷۳، *برهان الحق*، چ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.